# جلسه 22-74

**چهار‌شنبه - 21/01/98**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که ماهیت پول چیست؟ آیا خودش مالیت دارد یا سند هست برای مال؟ که برخی گفتند که پول چون پشتوانه دارد، هر کسی که واجد پول هست این سند این هست که مقداری از آن پشتوانه را مالک است. که این ثمرات فقهیه‌ای هم دارد که عرض خواهیم کرد.

## مروری بر شواهد چهارگانه مبنی بر این‌که اسکناس، مال است نه سند مال

ما همان‌طور که مشهور قائل شدند عرض کردیم که پول عرفا سند نیست؛ خودش مال است و لو به تبع اعتبار معتبِر. مثل تمبر. شواهدی که بر این مطلب بود یکیش این بود که اگر الغاء بکند دولت اسکناس رائج را، ‌وقت می‌‌گذارد که برگردند در بانک اسکناس‌های الغاء شده را تحویل بدهند اسکناس‌های جدید بگیرند، ‌اگر وقت گذشت و کسی نیامد، دیگه حقی ندارد. در حالی که اگر سند حق بود، سند ملکیت یک مالی بود که نباید ملکیت این شخص نسبت به آن مال از بین برود.

شاهد دوم این بود که اگر تلف بشود این اسکناس‌ها و ثابت هم بتوانیم بکنیم که تلف شده، سوخته‌های او را نشان بدهیم باز دولت موظف نیست که جایگزین آن به ما اسکناس بدهد.

شاهد سوم این بود که کسی که بدهکار است، وقتی اسکناس را داد عرف می‌‌گوید بری الذمة شدی و لو برگش در دست طلبکار تلف بشود. در حالی که با اداء سند مثل چک، ‌عرف نمی‌گوید که اداء بدهی شده. اگر چک در دست طلبکار تلف بشود و از بین برود، ‌بدهکار ملزم است چک دیگری بدهد یا پول نقد بدهد.

چهارمین شاهد این است که طلبکار وقتی اسکناس به او دادند ملزم است قبول کند در حالی که سند بخواهند به او بدهند، ‌چک به او بدهند، ‌سفته بخواهند به او بدهند می‌‌تواند قبول نکند.

## شاهد پنجم: اگر بعد از قرض، ارزش پول بالا برود، طلبکار حق مطالبه همان مقدار پول را دارد نه ارزش آن مقدار را

شاهد پنجم این بود که اگر ارزش پول بالا برود مثل بعد از قبول قطعنامه که ارزش پول ایران دوبرابر یا بیشتر شد[[1]](#footnote-1) یعنی قبل از قبول قطعنامه هزاری را که می‌‌دادی پنج دلار می‌‌دادند مثلا ولی بعد از قبول قطعنامه ده دلار می‌‌دادند. ‌لازمه‌اش این است که شمایی که می‌‌گویید این اسکناس سند است من قبل از قبول قطعنامه از شما هزار تومان قرض گرفتم یا هزار تومان قرض کردم، در واقع یعنی این سند پنج دلار است، بعد از قبول قطعنامه پانصد تومان سند پنج دلار است اما بیایم به شما پانصد بدهم شما قبول نمی‌کنی می‌‌گویی من پولم هزاری بود پول خودم را پس بده، ‌در حالی که عرفی نیست بگویی که سند خودم را پس بده. شما مالک مالی هستی که رسیدش و پشتوانه‌اش پنج دلار بود، ‌الان بیا همان پنج دلار را بدهم، ‌یک مثقال طلا بود بیا یک مثقال طلا را به تو بدهم چه کار داری که الان هزار بدهی دو مثقال طلا را به شما بدهند. در حالی که عرف این را قبول نمی‌کند.

## شاهد ششم: در عصر حاضر، پول پشتوانه مشخصی ندارد

شاهد ششم هم این بود که اگر هم در گذشته عرفیت داشته که بگوییم پول سند آن پشتوانه است، دیگه الان این عرفیت ندارد چون پشتوانه مشخصی دیگه پول ندارد. یک امور اعتباری، ‌توانایی یک دولت در انجام تعهدات و ارائه خدمات، شرائط اقتصادی، شرائط سیاسی، ‌این‌ها همه در کنار هم ارزش پول را تعیین می‌‌کند. و چه بسا دولت‌ها تابع پشتوانه نیستند، اصلا تابع توان اقتصادی کشور هم نیستند، چندین برابر بیش از توان اقتصادی کشور پول چاپ می‌‌کنند چون کسری بودجه دارند می‌‌خواهند کسری بودجه‌شان را از این راه جبران کنند، باید به کارمندان‌شان حقوق بدهند، باید به پیمانکارانشان پول بدهند، ‌پول ندارند، ‌بانک هم همین‌جوری پول نمی‌دهند، ‌دولت باید اعتبار تزریق کند، ‌دولت هم که نمی‌تواند همین‌جوری اعتبار تزریق کند، ‌باید از بانک مرکزی استقراض کند. استقراض از بانک مرکزی یعنی به بانک مرکزی می‌‌گوید پول چاپ کند، ‌بانک مرکزی هم پول چاپ می‌‌کند، ‌تزریق می‌‌کنند به جامعه، خود همین باعث تورم می‌‌شود.

و لذا به نظر ما واضح می‌آید که اسکناس فعلا خودش مال است نه سند مال.

## اشکال: در عصر حاضر بخشی از پول‌ها تبدیل شده به کارت‌های دیجیتالی

بله، ممکن است کسی یک شاهدی ذکر کند در مقابل ما، بگوید حالا اگر یک زمانی اصلا پول نقدی از کار افتاد، ‌همه‌اش شد کارت‌های دیجیتالی، یک کارتی را صادر می‌‌کند بانک، می‌‌دهد دست شما، اصلا پولی به شما نمی‌دهد، ‌شما هر کجا خرید می‌‌کنی کارت می‌‌کشی، سوار تاکسی هم می‌‌شوی یک کارت‌خوان گذاشته آنجا کارت می‌‌کشی، به فقیر هم می‌‌خواهی کمک کنی یک کارت‌خوان گذاشته کنارش کارت می‌‌کشی، اصلا دیگه پولی رد و بدل نمی‌شود. یا مثل این پول‌های دیجیتالی، بیت کوین، که اصلا پولی در خارج نیست که از دو دلار قیمتش رسید به پنج هزار دلار یا گاهی کم می‌‌شود، الان شده چهار هزار دلار ظاهرا.[[2]](#footnote-2) گاهی کم می‌‌شود گاهی زیاد می‌‌شود. این‌ها چکار می‌‌کنند؟ در خارج که ما اسکناس نداریم به این نام، ‌با همین کار دیجیتالی، ‌اصلا بعضی از فروشگاه‌های بزرگ کالا می‌‌دهند با همین پول اعتباری.

## پاسخ: کلام در فرد حقیقی از اسکناس است. اگر فرد اعتباری برای اسکناس رایج بشود، آن‌وقت این شبهه مطرح می‌شود که آیا شارع این فرد اعتباری را امضاء کرده است یا نه؟

بله، اگر واقعا این شرائط به وجود بیاید آن وقت می‌‌گوییم که مال اعتباری یعنی همانی که می‌‌گوید من این مال اعتباری را مالک هستم یعنی صد عدد بیت کوین یا یک ملیون ریال در کارتم موجودی هست، ‌ولی یک ملیون در خارج نیست. در واقع او می‌‌شود یک فرد اعتباری برای اسکناس. حالا فعلا فرد حقیقی اسکناس هست، عرف این را مال می‌‌داند. چه اصراری ما داشته باشیم که این مال نیست، ‌سند مال است؟

الان فرد اعتباریش رایج می‌‌شود، ‌آن وقت فقهاء بحث می‌‌کنند. همه هم که فقهاء مدرن نیستند که بگویند این‌ها هم مصداق مال است. نه، ‌فقهاء سنتی هستند، می‌آیند اشکال می‌‌کنند می‌‌گویند تا شد فرد اعتباری از کجا شارع امضاء کرده این را؟ همین بحث شخصیت‌های حقوقی برخی از بزرگان، ‌خدا رحمت کند مرحوم آقای هاشمی ‌اشکال می‌‌کرد می‌‌گفت به چه دلیل این شخصیت‌های حقوقی مورد امضاء شارع هستند؟ بله، حکومت بوده و یک شخصیت حقوقی است و اگر سرپرستان حکومت ولایت شرعیه داشته باشند آن‌ها به عنوان ولی حکومت تصرفات‌شان نافذ است اما یک گروهی جمع می‌‌شوند یک مؤسسه اعتباری تأسیس می‌‌کنند، ‌یک وقت می‌‌گویید این اشخاص مالک هستند که این شخصیت حقوقی نشد، اشخاص حقیقی مالک هستند. یک وقت می‌‌گویید نه، ‌این شخصیت حقوقی مؤسسه کذا مالک است و این هیأت مدیره به عنوان سرپرستان این موسسه معامله می‌‌کنند، عده‌ای از فقهاء اشکال می‌‌کنند می‌‌گویند این می‌‌شود یک نوع اعتبار، مگه این‌ها ولایت دارند بر همچون اعتباری؟ کی می‌‌گوید شارع امضاء کرده این را؟

معامله سهام در مواردی که مابازاء خارجی ندارد، شبهه معامله با پول‌های اعتباری را دارد که معلوم نیست شارع این اعتباریات را امضاء کرده باشد

آن وقت در همین فروش سهام هم همین اشکال را می‌‌کنند. می‌‌گویند سهام یک وقت این است که این کارخانه را می‌‌گویید یک سهم از هزار سهام از اعیان این کارخانه را می‌‌خواهید بفروشید، ‌خب بله این بیع اعیان مشترکه است. اما نه، هنوز چیزی نیست، ‌رفتید ثبت دادید شرکت را، سهام برایش تعیین کردید، ‌گفتید این شرکت ما هزار سهم دارد‌، بعد در روزنامه‌ها نوشتید که سهام این شرکت را می‌‌فروشیم، ‌رادیو و تلویزیون هم تبلیغ می‌‌کنند از شما، مردم هم اعتماد می‌‌کنند، ‌وعده هم که می‌‌دهید، ‌اعتماد می‌‌کنند می‌‌روند این سهام را می‌‌خرند. تازه از پولی که از فروش این سهام تهیه کردید می‌‌روید زمین آن شرکتی که تاسیس کردید می‌‌خرید ثبت سفارش می‌‌دهید. بعد از مدت‌ها یک شرکت در خارج [به وجود می‌آید]. که البته خود آن هم خیلی از موقع‌ها اعیان ندارد. افراد می‌آیند می‌‌گویند این شرکتی که ما سهامش را خریدیم کجاست؟ می‌‌بینند یک واحد آپارتمانی در فلان جای شهر شما اجاره کردید، ‌چهار تا کامپیوتر گذاشتید آنجا شده شرکت اما سهامش میلیاردها ارزش پیدا کرده. این می‌‌شود سهام اعتباری دیگه و الا چهار تا کامپیوتر که ارزشش این مقدار نیست.

خب عده‌ای از بزرگان اشکال می‌‌کنند می‌‌گویند این شد اعتبار. کی می‌‌گوید مردم ولایت دارند بر همچون اعتباری و شارع امضاء کرده این ولایت مردم را؟ خودش یک بحث مشکلی است. من نمی‌خواهم بگویم کدام نظر درست است. بالاخره یک بحثی است که یک عالم بزرگی مثل آقای هاشمی (رحمة‌ الله علیه!) تشکیک کرده، گفته: "دلیل نداریم بر اعتبار شارع نسبت به این سهام یا شخصیت‌های حقوقی و مانند آن." این پول اعتباری هم همین‌جوری است.

اما بحث در این است که این پولی که الان به صورت عین خارجی است، این اسکناس، ‌عرف این را می‌‌گوید من مالک این اسکناس هستم، خود اسکناس را می‌‌بیند. و لذا به نظر ما مطلب واضح است. وارد بحث ثمراتش می‌‌شویم.

## ثمرات مال یا سند بودن اسکناس

ثمرات این بحث در خیلی از ابواب فقه ظاهر می‌‌شود که آیا این پول سند برای یک مالی است که ما مالکیم؟ مثل چک است؟ کسی که مالک چک است در حقیقت مالک یک پولی هست. حالا یا در ذمه آن صادر کننده چک یا لااقل یک تعهدی به او داده شده است و این چک سند آن هست اما خود چک مال نیست. آیا اسکناس خودش مال است مثل تمبر که به نظر ما خودش مال است به نظر عرف یا مثل چک سند مال است. این ثمرات فقهیه زیادی دارد.

ثمره اول: در عقودی که شرط تحقق آن‌ها قبض می‌باشد، بناء بر قول به سندیت، قبض محقق نمی‌شود بر خلاف قول به مالیت

حالا یک سری ثمرات مثل این‌که عقودی که در آن قبض معتبر است مثل این‌که در قرض قبض معتبر است، یعتبر فی القرض القبض، تا پول تحویل نگرفتید قرارداد نوشتید، ضامن هم معرفی کردید، ‌تصویب هم شده، اما هنوز پول به شما پرداخت نشده، می‌‌بینید امروز فردا، نخیر، ‌خبری نیست، می‌‌روید بانک می‌‌گویید چرا ما وام گرفتیم به ما وام‌مان را تحویل نمی‌دهید؟ می‌‌گویند متاسفانه شرائطی به وجود آمده که فعلا به شما وام تعلق نمی‌گیرد. شما حق اعتراض ندارید. قبض معتبر است در تحقق قرض.

آن وقت بحث می‌‌شود که آیا اگر چک می‌‌داد این بانک به شما می‌‌رفتید بانک ملی، این بانکی که به شما چک داده حالا فرض کنید یک بانک دیگری است یا مؤسسه قرض الحسنة است، چک به شما داد می‌‌روید بانک، ‌امروز فردا، پولی در حساب این صادر کننده چک نیست، حق اعتراض ندارید. چون واقعا قبض نکردید شما مال را. اما اگر اسکناس بدهند به شما، اینجا دیگه قبض محقق شده بناء بر این‌که اسکناس خودش مال است و نه سند مال.

حالا همین بحث آقای سیستانی اینجا پیش می‌آید که اگر بریزند به حساب شما، آقای سیستانی می‌‌گوید این قبض محقق نشده و لذا می‌‌توانند با آن بانک روی هم بریزند از حساب شما برگردانند به حساب خودشان. قبض محقق نشده. مثل بعضی از شهریه‌ها که شنیدم مدتی نگیری پس می‌‌گیرند، اصلا شما به نظر آقای سیستانی مالک نشدی، قبض نکردی، خب چه اشکال دارد، ‌پس بگیرند.

یا در هبه قبض معتبر است، ‌همین بحث پیش می‌آید. [در] بیع سلم قبض ثمن فی المجلس معتبر است، ‌همین بحث پیش می‌آید. این یک ثمره.

[سؤال: ... جواب:] اگر شما می‌‌گویید پول سند است، مثل چک می‌‌ماند دیگه. اگر پول را دادید به طرف، می‌‌گویید پول را پس بده، می‌‌گوید به من بخشیدی و هبه لازمه است، فاملیت هستم، ‌رحم شما هستم یا هبه به قصد قربت بوده یا هبه معوضه بوده، ‌به من بخشیدی. خب اگر این پول سند است، سند که قبض نیست، ‌یعتبر فی الهبة القبض. ... همین علامت این است که پول سند نیست. همین که در ذهن شما هست که قبضش به چیه؟

این فرمایش آقای سیستانی که "قبض در غیر منقول منحصر به تخلیه نیست، بلکه به انتقال سند هم محقق می‌شود" درست نیست چون عرفا قبض صادق نیست

[سؤال: ... جواب:] بله، ببینید! آقای سیستانی همین را قائلند، حالا شما می‌‌فرمایید که آقای شبیری هم همین را قائلند که در غیر منقول که تخلیه قبض است، یک راه دیگر قبض این است که تخلیه نکند‌، سند را به نام طرف بزند. ماشین در اختیار خود پدر است اما می‌‌رود محضر به نام فرزندش می‌‌زند، می‌‌گوید تا زنده هستم تحویلت نمی‌دهم. حالا این‌که منقول است. غیر منقول [مانند] زمین، ‌خانه. پدر در خانه نشسته، ‌پسرش هم در خانه نمی‌نشیند، این‌طور نیست که او هم در این خانه سکونت داشته باشد که قبض خارجی هم ممکن است صدق کند، ‌نه، پسری است که ازدواج کرده و رفته. سند را به نام پسرش می‌‌زند، ‌بله، ‌آقای سیستانی می‌‌گویند این قبض است. که این بحث دارد. عرفا تحویل داد خانه را؟ ... شاید ما همین اشکال شما را بکنیم. آقای سیستانی که کارت‌به‌کارت کردن را قبض نمی‌داند چه جور سند زدن خانه را قبض می‌‌داند؟ خانه در اختیار من است، اصلا راه نمی‌دهم آن آقا را به خانه‌ام ولی سند به نامش زدم، به بعد از خودم، ورثه دیگر با او نزاع نکنند. ... بخشیدم به او الان، ‌هبه مسلوب المنفعة است، یعنی هبه کردم مسلوب المنفعة مادم الحیاة. این‌ که اشکال ندارد. این آقا می‌‌گوید خانه را تحویل گرفتم؟ آن وقت چه فرق می‌‌کند سند به نام زدن با کاغذ نوشتن؟ در کاغذ می‌‌نویسم که این خانه را به این آقا بخشیدم. کاغذ هم می‌‌دهم دستش. ولی در کاغذ می‌‌نوسیم این خانه را به این آقا بخشیدم، به حضرت عباس بخشیدم اما مسلوب المنفعة مادام الحیاة، تا زنده هستم حق ندارد من را از این خانه بیرون کند. من امضاء کردم خودش هم امضاء‌کرده. امضاء من اندازه امضاء آن محضری ارزش ندارد؟

[سؤال: ... جواب:] این‌که شما می‌‌فرمایید گفتند سند خانه را زدن قبض است، خب الکلام الکلام، اشکال آنجا هم هست، مطلب خیلی واضح نیست. ... فرض این است که مزاحمت ایجاد می‌‌کند، نمی‌گذارد او بیاید خانه را تحویل بگیرد. ... تحویل دادن غیر منقول به تخلیه است. شما زمین در بیابان را چه جوری تحویل می‌‌گیرید، می‌‌گویید آن زمین آنجا، هر وقت خواستی برو، ‌زمین اطراف کرج، ‌هر وقت خواستی برو، او هم که وقت ندارد، می‌‌گذارد چند ماه دیگه. قبض غیر منقول به تخلیه است. اما اینجا فرض این است که تخلیه نکرده این صاحبخانه، یک سند داده به آن آقا.

پس یک ثمره در بحث قبض ظاهر می‌‌شود.

چک قابل هدیه نیست چون سند است

[سؤال: ... جواب:] چک قابل هدیه نیست چون سند است. بله، ‌این کاغذ که رویش نوشته دو ریال، قبلا می‌‌نوشتند هر ورقه چکی دو ریال ارزش دارد، آن کاغذ مال شما، اما مالک پول نیستی. این‌ها سند طلبی است که منِ دارنده چک، طلبی که از صادر کننده چک دارم این سندش است. و در حقیقت آن دین را می‌‌فروشم. من که چک دارم می‌‌روم بازار، این چک را فروختم، ‌چک ده ملیونی شش ماه دیگه را فروختم هشت ملیون، ‌یعنی دینی را که من در ذمه صادر کننده چک طلبکارم دارم می‌‌فروشم به هشت ملیون نقد. و لذا گفتند چک‌های دوستانه بیعش باطل است یعنی چی چک‌های دوستانه؟ یعنی چکی که پشتوانه دین ندارد. پسری به پدری می‌‌گوید پدرجان! یک کمکی به ما بکن! پدر می‌‌گوید ببین پسر! پول نقد ندارم، ‌بیا یک چک می‌‌نویسم شش ماهه ده ملیون، برو در بازار بفروش، هشت ملیون، چه کار داری، بعد از شش ماه دیگه می‌‌آورند چک را به حساب من می‌‌گذارند، آن موقع من تا شش ماه دیگه این ده ملیون را جور می‌‌کنم. این پسر هم می‌‌روم در بازار می‌‌گوید چک داریم، چک ده ملیون شش ماهه داریم، یکی می‌‌گویم می‌‌خرم از شما هشت ملیون. [این بیع] باطل است. چی را می‌‌خری؟ ده ملیونی که وجود ندارد؟ یک وقت طلبکاری از پدرت، او دین است، اما یک وقت نه، چیزی نیست. این را اسمش را می‌‌گذارند چک دوستانه، ‌صکّ المجاملة، و لذا گفتند لایجوز بیع صکّ المجاملة. ... هبه دین قابل قبض نیست و الا اگر قابل قبض بود که اشکالی ندارد. قبض دین به این است که اداء کنید در خارج.

[سؤال: ... جواب:] عرف کاری ندارد نه به خدا نه به پیغمبر نه به این مسائل؛ دنبال پول است. شما الان می‌‌گویید امتیاز وام می‌‌فروشیم، خب امتیاز وام چیه که می‌‌فروشید؟ ... کدام حق؟ یک وعده‌ای است که به شما دادند منتها خلاف وعده عمل نمی‌کنند. ببینید! اینی که شما می‌‌گویید عرف این کار را می‌‌کند، ‌خب کار عرف نادرست است، ‌تحلیل نمی‌کند. معنا ندارد چکی که پشتوانه ندارد، چی را می‌‌فروشی آقا؟ خب اگر این چک پاره شد از من چیزی نمی‌خواهی. مگه چک را نخریدی از من؟ چک ده ملیونی را خریدی به هشت ملیون، بعد این چک دو روز بعد سوخت، مدام می‌آیی درب خانه ما، ‌آقا!‌ من هشت ملیون به شما دادم، ‌یک چک به من دادی، ‌چک هم افتاده از دستم، سوخته، سیل آمد این چک را آثارش را از بین برد، ‌اصلش هست بیا نشانت بدهم که هیچی خوانده نمی‌شود در آن. می‌‌گویی به من چه، من به تو چک فروختم. قبول می‌‌کنند این را؟ می‌‌گویند آره دیگه چک فروختی دیگه، به من چه چک از بین رفته و تلف شده؟ نه، آنجا ارتکازش زنده می‌‌شود، می‌‌گوید یعنی چی آقا؟ من ده ملیون شش ماهه را از شما خریدم به هشت ملیون، ده ملیون شش ماهه را خریدم بده بیاد. آن وقت دیگه ده ملیون شش ماهه نبود که بخری، بیع ما لایملک است، لابیع الا فی ملک.

ثمره دوم: در باب خمس و در مورد که اسکناس مخمس زیاد شود، بناء بر قول به سندیت خمس واجب نیست چون مال زیاد نشده بر خلاف قول به مالیت

ثمره دوم در خمس ظاهر می‌‌شود. یعنی راجع به این‌که آیا اضافه شدن کمی پول یعنی هزار تومان بشود دو هزار تومان، ‌پارسال هزار تومان داشتم، یعنی هزار و دویست پنجاه داشتم، ‌دویست و پنجاه خمس دادم، شد هزار، حالا آن هزار شد دو هزار. کسانی که می‌‌گویند اسکناس سند مال است می‌‌گویند مال من که زیاد نشده. مال آنی است که دارای ارزش است یعنی همان پشتوانه، او که زیاد نشده. با دلار حساب کنید. تازه کم هم شده که زیاد نشده. کسانی که می‌‌گویند خود اسکناس مال است مشهور می‌‌گویند که بله، ‌باید خمس بدهید. امام، ‌آقای خوئی، بزرگان دیگر معمولا این‌جوری می‌‌گویند. می‌‌گویند امسال هزار تومان مالت زیاد شد، به من چه که پشتوانه مال کم شد، من چه کار به پشتوانه دارم، من این مال را می‌‌بینم. مثل این‌که پارسال یک گوسفند داشتی امسال دو تا گوسفند داری چه فرق می‌‌کند. پارسال هزار تومان داشتی امسال دو هزار تومان، خمس این هزاری دوم را بده.

آقای زنجانی با این‌که قائل به مالیت است اما تورم فاحش را مانع صدق فایده می‌داند

منتها در اینجا برخی از بزرگان در عین حالی که قائلند که اسکناس مال است نه سند مال، آمدند گفتند اگر ارزش پول کم بشود و لو به حسب ظاهر پولت زیاد بشود فایده صدق نمی‌کند. عرف نمی‌گوید سود کردی. شما پارسال مثلا صد هزار تومان دادی طلا خریدی، الان آن طلا فرض کنید شده سیصد هزار تومان. یک وقت فقط طلا گران می‌‌شود، یا فرض کنید صد هزار تومان دادی یک کالایی خریدی، ‌حالا آن کالا در بازار کمیاب شده، شده سیصد هزار تومان، ارزش پول کم نشده، باید خمس بدهید. اما یک موقعی نه، این طلایی که خریدی صد هزار تومان، ‌الان شده سیصد هزار تومان، این صد هزار تومان هم فرض کنید مخمس شده، فعلا این‌جور فرض کنید، صد هزار تومان مخمس داشتید، رفتید یک مقدار طلا خریدید، الان آن طلا شده سیصد هزار تومان، این سیصد هزار تومان ارزش پول کم شده، حجم پول زیاد شده ارزش پول کم شده، فایده صدق نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] این یک فرع دیگری می‌‌شود که شما می‌‌گویید که این آقا پارسال هزار تومان داشت خمس داد، امسال آن هزار تومان را گذشته کنار رفت کار کرد، زحمت کشید هزار تومان دیگری بدست آورد که این هزار تومان با آن هزار تومانی که پارسال گذاشته ارزشش اندازه هزار تومان پارسال نیست. این یک فرع دیگری است. این معنایش این است که یک نقصی در آن مال گذشته‌ات وارد شده، در آن هزار تومان پارسال یک نقصی است، یک ضرری کرد و این هزار تومان امسال یک نفعی بود، آن وقت بحث جبران آن نقص و ضرر با این نفع مطرح می‌‌شود. آن یک بحث دیگری است، آن را فعلا مطرح نکنید. حالا فعلا مثال معروف که من پولی داشتم خمسش را دادم رفتم طلا خریدم، صد هزار تومان مخمس داشتم رفتم طلا خریدم گذاشتم کنار، امسال شده سیصد هزار تومان اما این سیصد هزار تومان عرف می‌‌گوید ارزش پول کم شده. نوع اجناس سه برابر شده، اختصاص به طلا ندارد، نوع اجناس.

هستند افرادی که می‌‌گویند ما قائلیم پول مالیت دارد، سند مال نیست اما خمس لازم نیست بدهید. مثل آقای زنجانی، ‌آقای هاشمی. می‌‌گویند فایده صدق نمی‌کند.

مرحوم هاشمی: در صورتی تورم فاحش مانع از صدق فایده است که صرفا ارزش یک پول کم شود نه تمام پول‌ها

البته آقای هاشمی تفصیل می‌‌دهد. می‌‌گوید یک وقت ارزش پول شما کم شده، علامتش این است که با پول‌هایی که ثابت هست عرفا ارزشش، حساب که می‌‌کنید، می‌‌بینید پول شما تا دیروز بود مثلا یک دلار امروز شده نیم دلار، اینجا فایده صدق نمی‌کند. اما یک وقت هست نه، ارزش پول شما کم نشده، هر پولی الان باشد همین مشکل را دارد که بخاطر شرائط خاص کشور، شرائط جنگی، اجناس گران شده، دست روی هر جنسی می‌‌گذاری با دلار هم حساب کنی شده دو برابر، ‌با پوند هم حساب کنی شده دو برابر، با یورو هم حساب کنی شده دو برابر، ‌با تومان هم حساب کنی شده دو برابر. اینجا ایشان در کتاب قراءات فقهیة معاصرة گفتند ما این را نمی‌گوییم. اینجا هیچ بحث ما شاملش نمی‌شود و در بحث مثلا ضمان، ما قائل به ضمان کاهش ارزش پول اینجا نیستیم. اینجا ارزش پول کم نشده، ارزش پول‌ها مثل هم است، اجناس گران شده بخاطر شرائط خاص کشور.

[سؤال: ... جواب:] یعنی الان دلار هم ببرید بازار، پارسال با یک دلار می‌‌توانستی خرید کنی این را، امسال با دو دلار. پارسال به ده هزار تومان خرید کنی امسال با بیست هزار تومان. ولی در این کشور این‌جور است یا فرض کنید در چند کشور این‌جور است.

[سؤال: در این مورد هم فایده صدق نمی‌کند. جواب:] ایشان فرمودند که من در این موردی می‌‌گویم که ارزش پول کم بشود و احکام را اینجا بار می‌‌کنم. که البته ما اشکال داریم که بعدا اشکال‌مان را مطرح می‌‌کنیم.

اما اصل مطلب انصافا مطلب درستی است؛ فایده صدق نمی‌کند. این‌که مشهور می‌‌گویند عرف به این‌ها نگاه نمی‌کند، فقط نگاه می‌‌کند که با پول رایج که حساب می‌‌کنیم شما پارسال صد هزار تومان داشتی، ‌طلا خریدی امسال طلایت را می‌‌فروشی سیصد هزار تومان، ‌سه برابر شده پولت. نه، انصافا عرف نگاه می‌‌کند در تورم فاحش به این کاهش ارزش پول.

و لذا آقای سیستانی یک مقدار از مشهور فاصله گرفته، گفته در تورم فاحش، دو برابر به بالا، ما فتوی نمی‌دهیم به خمس، احتیاط واجب می‌‌کنیم. خوب است دیگه، احتیاط واجب کنند، رجوع کنند مقلدین ایشان به آقای زنجانی. اگر اصل مال‌شان مخمس بود، خمس تورم فاحش دوبرابر و بیشتر را طبق فتوی آقای زنجانی ندهند.

ولی اصل مطلب همین است که فایده صدق نمی‌کند.

ثمره سوم: در بحث شرط جبران کاهش ارزش پول در وام، بناء بر قول به سندیت نیاز به این شرط نیست بر خلاف قول به مالیت که اختلاف است در صدق ربا بر این شرط

ثمره سوم را عنوان کنم: ثمره سوم در بحث شرط جبران کاهش ارزش پول در وام هست. وام به شما می‌‌دهم، ‌خدا خیرت بدهد! اما هر وقت خواستی تحویل بدهی، کاهش ارزش آن یک ملیون وامی که به شما دادم، باید جبران کنی. آن‌هایی که می‌‌گویند پول سند آن ارزش است می‌‌گویند نیاز به شرط هم نبود. اما آن‌هایی که می‌‌گویند پول، ‌خودش مال است، این‌ها دو دسته شدند: بعضی‌ها می‌‌گویند این ربا است. یک ملیون دادی، می‌‌خواهی دو ملیون بگیری به عنوان جبران کاهش ارزش پول؟ اما برخی از بزرگان با این‌که قائلند که مال هست خود پول، گفتند نه، اشکال ندارد، چرا اشکال ندارد؟ این را باید بحث کنیم. اولین وجهش که آقای صدر هم اشاره کرده، ‌آقای صافی هم قبلا می‌‌فرمودند، شاید الان هم بفرمایند این است که ربا یعنی شرط فایده، شرط منفعت. کل شرط یجر منفعة‌ فهو حرام. این جر منفعت نمی‌کند؛ این دفع مضره می‌‌کند.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله هفته آینده دنبال می‌‌کنیم.

1. ماتن: دلار از 148 تومان به حدود 60 تومان رسید. [↑](#footnote-ref-1)
2. ماتن: در سال 2009 قیمت، منهای 8 دلار بود که در سال 2017 به حدود 20 هزار دلار رسید. هم اکنون (22 فروردین) حدود 5 هزار دلار است. [↑](#footnote-ref-2)